

نسبت فقه سیاسی و حقوق عمومی مدرن در مشروطیت و جمهوریت ایران معاصر

شاهرخ غلامی^۱، عرفان شمس^۲ و احمد منتظری^۳

چکیده

نسبت فقه سیاسی و حقوق عمومی مدرن در هم‌سنجی مفهومی حکومت‌مندی متافیزیکی و فیزیکی، مبنا و منابع حق حاکمیت مشروطیت و جمهوریت است. گفتمان نظریه نخست، مکانیسم تئولوژیکی و نظریه مقابل، مکانیسم فیزیولوژیکی دارد و تدبیر حکمرانی آن‌ها بر پایه نمایندگی استوار است. نظریه نخست بر بنیاد نمایندگی الهی با واسطه فقیهان سیاسی در نظریه‌های الهیاتی و نظریه مقابل بر بنیان اجماع همپوش شهروندان آزاد در نظریه‌های انسانی است. قدرت و حکومت‌مندی در نظریه نخست، امر کیفی و ذهنی و بر پایه‌های نامرئی و سوپرناتیویسم و نظریه دوم با حکومت‌مندی مکانیکی بر امر کمی و عینی و بر پایه‌های مرئی و ابژکتیویسم مشهود است. هر یک از نظم سیاسی مشروطه و جمهوری در فقه سیاسی مشروطه و فقه سیاسی جمهوری معاصر مورد‌گرفته‌برداری فقهی قرار گرفته است.

پژوهش حاضر مبتنی بر روش تحلیل و مطالعه کتاب‌خانه‌ای با وجه کارکردی، کارنامه مشروطه و جمهوری را با نگاه تحلیلی و انتقادی بر فقه سیاسی معاصر بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق نیز دلالت دارد که نسبت مفاهیم مورد بحث در ادبیات سیاسی و حقوقی فقه سیاسی معاصر با حقوق عمومی مدرن صرفاً نومی‌نالیستی و پوپولیستی^۴ است و با واژگان مفهومی آن گسست معنایی دارد.

واژگان کلیدی: فقه سیاسی، حقوق عمومی مدرن، حاکمیت، مشروطیت، جمهوریت.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران: ایران Shahrokhqolami@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ایران (نویسنده مسئول) e.shams@sbu.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران: ایران a.montaze-

ri85@yahoo.com

۴. پوپولیسم بر مفاهیم بسیاری در حقوق عمومی مدرن همچون قدرت موسس، نمایندگی، مفهوم حق و حاکمیت قانون- و نیز نظام حقوقی و سیاسی از جمله مشروطیت و جمهوریت- چالش برانگیز و اثرگذار می باشد (شفیعی افراپلی، مهدی، علیرضا دبیرنیا و علی مشهدی واکاوی نسبت میان حاکمیت قانون و پوپولیسم: سازگار یا تقابل، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۴۰۱ ص ۱۰۵)

مقدمه

آشکال و مفاهیم مشروطیت و جمهوریت در حقوق عمومی مدرن، بنیاد نظم سیاسی مدرن است. از این مفاهیم مدرن در نظم سیاسی فقه سیاسی مشروطه و جمهوری اسلامی با وام‌گیری واژگانی نسخه‌برداری شده است. حاکمیت در قلمروهای مرکزی و پیرامونی حقوق عمومی مدرن از معاهدات و استفالن از حق‌های انسان و آموزه‌های مکانیکی است که بر پایه‌های عرفی، سکولار و مدرن بنیادگذاری شده است. این خوانش از سویی در حوزه‌های نومینالیستی مفاهیم مدرن مشروطیت و جمهوریت در انقلاب‌های ایران معاصر در بوته آزمون سیاسی و حقوقی حاکمیت قرار گرفته است. از سوی دیگر، کارآمدی این مفاهیم در معناگرایی آن تجلی می‌یابد و گرت‌برداری آن در حوزه زیست‌بوم سیاسی و غیر واقعی آن سبب تقلیل مفهومی و شکلی آن در وجه کارکردگرایانه بوده و این رویکرد، تحلیل مفهومی شده است.

پرسش‌های فنی در باب مشروطه و جمهوری مبتنی بر حاکمیت استوار بر قانون اساسی بر چگونگی خوانش بنیادین حوزه سیاسی حقوقی در مقارنه و مفارقه مفهومی مشروطیت و جمهوریت با مشروعیت و اسلامیت در فیزیک و متافیزیک آن است. هرچند نشانه‌هایی از سکولاریسم در انقلاب مشروطیت و فقه سیاسی مشروطه و نه انقلاب اسلامی و فقه سیاسی جمهوری وجود داشته، اما این نشانه‌ها نومینالیستی بوده و با وجه مفهومی و معنایی آن، دارای فاصله عمیق در موضوعه‌سازی، عقلانی‌سازی و عرفی‌سازی قدرت سیاسی است. فقه سیاسی معاصر، آموزه‌های دینی وقف و حکم را به حاکمیت سیاسی ربط داده است، در حالی که آموزه‌های مفهومی و مدرن مشروطیت و جمهوریت مبتنی بر شاکله‌سازی اکثریت انسانی و اجماع همپوش شهروندان آزاد و خودآیین اراده انسانی قابل انطباق است و نمی‌تواند با ساختارها و هنجارهای مذهبی این‌همانی داشته باشد. بنابراین، معرفت شناختی و هستی‌شناختی فقه سیاسی و حقوق عمومی مدرن در دازاین و ذات انسان به عنوان معمار و طراح حاکمیت با مشروطیت و جمهوریت متضاد است و به تعبیر فریدون آدمیت، نسبت سیاست مشروطیت و سیاست دینی تباین ذاتی دارد و مغایرت ذاتی توجیه شرعی مشروطیت، تعارض‌های چندوجهی متضاد به دنبال دارد^۱ در این چشم‌انداز مفروض تحقیق در دیدگاه اندیشه

۱. آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، جلد اول، چاپ دوم، سوئد: کانون کتاب ایران و انتشارات روشنگران،

سیاسی مدرن، حق حاکمیت فقه سیاسی حتی در مشروطه اسلامی و جمهوری اسلامی با حقوق عمومی مدرن در حکومت‌مندی فیزیکی و متافیزیکی نامأنوس و نامتجانس بوده و این همانی مفهومی، معرفتی و کارکردی در حق‌های پایه‌ای و پیرامونی میان آن‌ها نیست.

گفتار اول. اتیمولوژی فقه سیاسی

اگر سیاست را به تعبیر رابرت دال بر اعمال نفوذ^۱ تفسیر کنیم، در این صورت، فقه سیاسی به مثابه قدرت در همه ابعاد انسان اعمال نفوذ و دخالت دارد. فقه سیاسی به قول لاگلین در بسیاری از ابهام‌های ناشی از ناهماهنگی‌هایی در توصیف دو مفهوم مرتبط در هسته اصلی نظریه‌های فقهی مدرن قدرت و آزادی است.^۲ امام خمینی، فقه و فقه سیاسی را نه از جنبه تکنیکی، بلکه از بعد تاکتیکی، «تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور» دانسته است.^۳ برخی، فقه سیاسی را شاخه‌ای از فقه شمرده و آن را به فقه سیاسی عام و خاص تقسیم کرده و فقه سیاسی عام را شامل همه مباحث سیاسی و اجتماعی و فقه سیاسی خاص را فقط شامل مباحث سیاسی و حکومتی دانسته‌اند^۴ و برخی دیگر هم فقه سیاسی را همان فقه ولایی می‌دانند.^۵

داوود فیرحی، اتیمولوژی فقه سیاسی را در قرآن و سنت می‌داند و قرآن را پایه نخست نص فقه سیاسی شیعه در استنباط هر نوع حکم سیاسی^۶ می‌شمارد. عمید زنجانی، فقه سیاسی را در راستای فقه اصولی تبیین کرده که پس از احیای مجدد فقه اجتهادی توسط وحید بهبهانی، تحولی در فقه سیاسی و مسئله ولایت فقیه^۷ ایجاد کرده است. جوزف شاخت، مستشرق اسلام

۱. دال، رابرت و بروس استاین بریکنر، تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۲. ص ۶۰

2. Loughlin, Martin, *Foundation Of Public Law*, Frist Published, Oxford University Press, 2010. p158

۳. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، جلد ۲۱، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۹۸

۴. اکبری، کمال، فقه سیاسی و جمهوری اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲. ص ۳۸

۵. مهدوی زادگان، داوود، فقه سیاسی در اسلام: رهیافت فقهی در تأسیس دولت اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴. ص ۳۷

۶. فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: نی، ۱۳۹۶. ص ۸۵

۷. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳. صص ۵۰-۵۵

شناس معتقد است فقه شیعه از جنبه‌های نظریه و عمل و قطع نظر از فرقه و مناسک، از نظر حقوق اساسی، ضعیف‌ترین است و از جهاتی حتی وجود نداشته است.^۱ محسن کدیور نیز در هم‌سویی با این نظریه معتقد است نگرش زعامت سیاسی و مدیریت اجتماعی فقیه در هزاره اول هجری در بین فقیهان وجود نداشته است.^۲

دکترین ولایت فقیه از نظر سید حسن امین با نضح فقه اصولی و غلبه اصولیان بر مجتهدان اخباری در عصر قاجاریه شکل گرفته و مجتهدان، خود را مرجع انحصاری ولایت عامه در حوزه قضا و فتوا و نه تمام حوزه مدیریت جامعه دانستند.^۳ اما در حال حاضر عده‌ای معتقدند فقه سیاسی نمی‌تواند نظام‌سازی کند و نظام‌سازی در حوزه فلسفه سیاسی است و ماهیت و چیستی دولت یا ماهیت عدالت و آزادی در حوزه فلسفه سیاسی و نه فقه سیاسی است.^۴ به علاوه نظریه‌سازی فقه سیاسی ولایت، شیوه قطعی اسلام نیست و به عرف عادلانه زمانه موکول شده است.^۵ بنابراین فقه سیاسی شیعه به مثابه حقوق عمومی اسلامی در دوره غیبت با رویکرد ولایت فقیه به عنوان امر حکمرانی و کشورداری اساسی وجود نداشته و یا تا هزاره نخستین عملکرد ضعیفی داشته است و تبار تاریخی فقهای سیاسی قدیم و جدید، نشانه‌های مهمی از سیر تکوین و تحول دکترین ولایت سیاسی فقیه است.

گفتار دوم. تبارشناسی فقیهان سیاسی

بند اول. فقیهان سیاسی متقدم

تبار فقیهان سیاسی در دو حوزه فقه سیاسی عام و فقه سیاسی خاص (ولایت سیاسی فقیه) قابل تفکیک است. فقه سیاسی خاص مستحدث و معطوف به زمان معاصر است، اما فقه سیاسی عام، سنت و تباری دیرینه دارد. از نظر تبارشناسی و نقطه‌آغازین نظریه ولایت فقیه، با شروع غیبت کبری، بحران و چالش‌های نظری و عملی در

1. Joseph, Schacht, *An Introduction Islamic Law*, Oxford, University Press, 1982.p76

۲. کدیور، محسن، حکومت ولایتی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱

۳. امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۸

۴. حقیقت، سید صادق، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، چاپ چهارم، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۶، ص ۹۳

۵. مجتهد شبستری، محمد، بستر معنوی و عقلایی علم فقه، کیان، شماره ۴۶، ۱۳۷۸، ص ۹

زندگی سیاسی شیعه آغاز^۱ و نظریه‌های گوناگون ارائه شده است. گروهی معتقدند افاده نخستین نظریه توسط شهید ثانی در مسالک الافهام در سال ۹۵۵ است که چند سال قبل از آن توسط محقق کرکی در توسعه قلمرو اختیارات فقیه انعکاس یافته بود و آن را نخستین نشانه تولد نظریه ولایت عامه فقها دانسته‌اند که تا قبل از آن، ولایت فقیه در امور حسبه بوده است.^۲ برخی دیگر معتقدند نخستین بن‌مایه‌های فقه حکومتی اسلام را می‌توان در جوامع حدیث در کتاب‌های شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ مفید و دیگران مشاهده کرد که در آن روایات، ولایت فقیه و شئون حکومت درج شده است^۳ و ایده طرح ولایت مطلقه فقیه را به شیخ مفید^۴ منتسب کرده‌اند. اما این نظریه، افاده مفهوم فقه سیاسی عام و نه حکمرانی است.

هم‌چنین این گروه معتقدند ظهور ابتدایی این نظریه از آغاز غیبت کبری و از زمانه شیخ مفید صورت گرفته است و سپس فقها به طور پراکنده درباره ولایت فقیه بحث کرده‌اند. هرچند ظهور نظریه ولایت عامه فقیه را به ابن فهد حلی اسدی^۵ در قرن نهم هجری نیز منسوب می‌کنند. اما به نظر می‌رسد در ادوار اولیه فقه سیاسی دوران غیبت، تألیفات روایی فقه شکل گرفته^۶ و کلینی و شیخ صدوق صرفاً به جمع‌آوری احادیث پرداختند. شیخ مفید در تقابل با آنان در برابر مکتب حدیث‌گرای قم قرار گرفت و آن عالمان را حشویه (عنوانی اهانت‌آمیز) خواند^۷. بنابراین این تألیفات، ترکیبات سیاسی و حکمرانی نداشته است؛ زیرا اساساً در دوره غیبت، حکومت مطلوب و مشروع وجود نداشته است و در تاریخ سیاسی شیعه به آن «دوره الحیره» می‌گویند^۸ و لذا نظریه ولایت سیاسی فقیه به مفهوم حکمرانی در آن ایام ظهور پیدا نکرده است.

۱. فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ سیزدهم، تهران: سمت، ۱۳۹۵، ص ۲۱۱

۲. کدیور، محسن، حکومت ولایی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: نی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳

۳. منتظری، حسین‌علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد اول، ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۶۷، صص ۱۳-۱۶

۴. شیخ الاسلامی، محسن، ولایت فقیه، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۳۶

۵. سلطانی، مصطفی، ولایت فقیه از دیدگاه ابن فهد حلی، فصل‌نامه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹

۶. جرفادقانی، م.، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، چاپ اول، قم: معارف اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۰

۷. مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴

8. Nasr, Seyyed Hossein, Ideals and Realities of Islam, Frist Published, Mandala Publisher, 1979.p10

شیخ مفید در الْمُقْنَعَه معتقد است که اجرای حدود شرعی بر عهده حاکم اسلامی منصوب از طرف خداوند است. ائمه این حق را در صورت امکان اجرا به نحوی که خوف رسیدن ضرر به فقیه از اجرای حکم نباشد، به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند. اقامه حدود، تنفیذ احکام امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با کفار، حکم به حق و اصلاح اختلاف بین مردم به فقهای شیعه واگذار شده^۱ (مفید، ۱۴۱۳: ۸۱۱-۸۱۲) و سرپرستی تمام اموری که سلطان/ امام در آن‌ها ولایت دارد، بر عهده فقیهان است.^۲ همین قرائت در نظریه شیخ الطائفه نیز نمایان است. شیخ طوسی در التَّهَّیَّه در باب امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید: «فَأَمَّا الْحُدُودُ فَلَيْسَ يَجُوزُ لِأَحَدٍ إِقَامَتُهَا إِلَّا لِسُلْطَانِ الزَّمَانِ الْمَنْصُوبِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ مَنْ نَصَبَهُ الْإِمَامُ لِإِقَامَتِهَا»^۳ یعنی اجرای حدود بر هیچ کس جایز و روا نیست، مگر سلطان زمان منصوب خداوند یا کسی که از جانب امام منصوب است. غیر اینان، کسی دیگری حق اقامه حدود را ندارند.

ابن فهد حلی اسدی (متوفای ۸۴۱) نیز معتقد است اگر اجرای حد در زمان غیبت باشد، حاکم اسلامی و فقیه به نیابت از معصوم حق اجرای حدود را دارد و مردم هم باید فقیه را یاری کنند. اقامه نماز، دریافت خمس و اعلام و دعوت جهاد با نیابت از فقیه است ... که در زمان غیبت، فقیه مأمون، نایب امام (ع) است.^۴ محقق کرکی (۸۶۸-۹۴۰ق) نیز در دوره صفویه و در رساله الصلاة از مجموعه رسائل خود اشاره دارد که اصحاب ما اتفاق دارند که فقیه عادل جامع الشرایط در زمان غیبت، در هر آن چه نیابت در آن مدخلیت دارد، از طرف ائمه، نایب هستند. او اقامه نماز جمعه در زمان غیبت بدون حضور فقیه جامع الشرایط را مشروع نمی‌شمارد و شرط فقیه را ضروری می‌داند.^۵ پس از محقق کرکی، معروف‌ترین فقیه‌ای که در باب ولایت عامه فقیه نظریه‌پردازی کرده، ملا احمد نراقی در عصر قاجاریه است.

۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق. ص ۸۱۱-۸۱۲

۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق. ص ۶۷۶

۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ترجمه: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲. ص ۳۰۳

۴. ابن فهد حلی اسدی، ابوالمعالی احمد، اللمعة الجلیة فی معرفة النیة، شماره ۵۶۰ و مهذب البارع فی شرح المختصر النافع، شماره ۳۵۵۳، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، بی تا

۵. کرکی، علی بن الحسین، رسالة المحقق الكرکی، الجزء الاول، نشر الکترونیکی شبکه الامامین الحسینین، بی تا. ص ۸۷ و ص ۱۰۳

بند دوم. فقیهان سیاسی متأخر، مصدر اصلی فقه سیاسی خاص

نگارنده معتقد است فقیهان سیاسی صدر قاجاریه به ویژه شیخ جعفر کاشف الغطا، ملا احمد نراقی و شیخ محمدحسن نجفی، مصدر اصلی بنیادگذاری ولایت سیاسی فقیه هستند و آن را به مثابه یک خوانش و نظریه سیاسی در فقه سیاسی معاصر بارگذاری کردند. بسیاری از متفکران، زمان شکل‌گیری نهاد فقیهان را در دوران قاجاریان می‌شمارند^۱ و عوامل قدرتمندی آنان را محصول امر اجتهاد و تقلید^۲ در مشروعیت و قدرت بخشی دوگانه و متقابل فقیهان و شاهان قاجار در این دوره می‌دانند.^۳ کاشف الغطا، حکومت فتح‌علی شاه قاجار را مشروع خواند و مجوز دخالت در بخشی از امور شرعی را به او داد و با حاکم عادل و مجاهد خواندن وی به مدحش پرداخت و او را فرشته کریم دانست.^۴ یکی دیگر از مهم‌ترین این عوامل، مبسوط‌الید بودن مجتهدان در رسیدگی قضایی و به اصطلاح، حکومت شرعی با سپاه خصوصی مسلح به اجرای احکام خود^۵ است که سبب اقتدار و توانمندی سیاسی و حقوقی و اجتماعی فقیهان گردید.

به باور حسین بشیریه، نظام سیاسی قاجاریه از نظر ساختار قدرت حکومت و تکثر در منابع و گروه‌های نیرومند قدرت در دست اشراف، اصناف و روحانیون بود و روحانیون و علما از مصونیت و امتیازات اقتصادی و اجتماعی، حقوقی و سیاسی برخوردار بودند^۶ و آنان جزء قدرت صاحب نفوذ دوره قاجاریان در قدرت مادی و معنوی بودند.^۷ به طور کلی، اندیشه سیاسی و فقهی فقهای قاجاریه، دو گرایش عمده در باب ولایت فقیه و حدود اختیارات آنان است. گرایش نخست در آثار کاشف الغطا، نراقی و نجفی طرح

۱. مرادخانی، فردین، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تهران: میزان، ۱۳۹۶، ص ۱۶۲ و

۲. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۸۱ و عباس امانت، تاریخ ایران مدرن، ترجمه: م. حافظ، تهران: فراگرد، ۱۴۰۰، ص ۲۰۹

۳. زرگری نژاد، غلام حسین، رسایل مشروطیت، جلد اول، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶ و الگار، حامد، دین و دولت در ایران، ترجمه: ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۹، ص ۴۸

۴. هواسی، اسماعیل، اندیشه فقهی و عمل سیاسی کاشف الغطا در باب مشروعیت حاکمیت سیاسی فتح‌علی شاه قاجار، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال نهم، شماره ۳۵، ۱۳۹۸، ص ۹۵

۵. امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۸

۶. بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ دهم، تهران: گام نو، ۱۳۹۵، صص ۴۷ و ۵۷

۷. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد، ۱۳۸۹، ص ۳۵۰

شده که حوزه اختیارات فقیه به گونه‌ای است که از سلطان سبقت گرفته است. گرایش دوم در آثار شیخ مرتضی انصاری است که بر تفکیک حوزه سلطانی و عرفی از حوزه فقه‌ای و شرعی تأکید دارد.^۱ این گرایش‌ها، آبخور جریان فقهی اصولی آیت‌الله محمدباقر اصفهانی و وحید بهبهانی است که عصر جدید استنباط فقهی را پایه‌گذاری^۲ و تفکر فقهی اصولی را بنیادگذاری نمودند.

میرزا ابوالقاسم قمی، رابطه دیانت و سیاست را عمیق دانسته و در ارشادنامه که آن را برای فتح‌علی شاه نوشته، پادشاه را «ظل الله» خوانده و پادشاه زمان را «سایه پادشاه پادشاهان» خطاب کرده است.^۳ کاشف الغطا نیز در نظریه سیاسی خود معتقد به ولایت سیاسی مجتهد است و می‌گوید کسی می‌تواند سلطنت را به عاریه داشته باشد که دارای یکی از شروط: نبوت، امامت، علم، نسب، ارث و امثال آن باشد. او هم چنین درباره تولیت اقامه و اجرای حدود، این وظیفه را در صورت تعذر امام یا نایب خاص او، بر عهده نایب امام و مجتهدین و مأذونین و فقیه می‌داند.^۴ این خوانش فقه سیاسی در اندیشه دینی و سیاسی ملا احمد نراقی آشکارتر و گسترده‌تر است.

ملا احمد نراقی، شاگرد کاشف الغطا از دیگر فقهای است که با فتح‌علی شاه قاجار ارتباط تعاملی داشت و دو کتاب معراج السعاده و وسیله النجاه را به او هدیه کرد. شاه قاجار نیز مدرسه‌ای در کاشان به او بخشید.^۵ او نخستین فقیه‌ای است که به صورت مضبوط، حق حکومت و کشورداری را در غیبت امام از آن فقیه عادل می‌داند^۶ و معتقد است همه فقهای عادل از طرف شارع به ولایت بر مردم منصوبند و همه مناصب و اختیارات حکومتی رسول خدا (ص) را دارند؛ چه مردم بخواهند و چه مردم نخواهند.^۷ هم‌چنین او اولین فقیه‌ای است که از «ولایت فقیه» به طور مفصل

۱. میرموسوی، سید علی، اسلام، سنت، دولت مدرن، تهران: نی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷

۲. اکبری، کمال، سیر تطور فقه سیاسی شیعه، چاپ اول، تهران: طرح آینده، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷

۳. قمی، میرزا ابوالقاسم، ارشادنامه، به کوشش: حسن قاضی طباطبایی، مندرج در: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۸۷، ۱۳۴۷، ص ۳۷۱

۴. نجفی کاشف الغطاء، شیخ جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، اصفهان: مهدوی، بی تا، صص ۳۷ و ۴۱۹

۵. طاهری، مهدی و رسول حکمی شلمزاری، سیر تحول و تکامل فقه سیاسی در ادوار تطور فقه سیاسی شیعه، حکومت اسلامی، سال بیست و یکم، شماره چهارم، ۱۳۹۵، ص ۷۰

۶. آجودانی، ماشاء الله، مشروطه ایرانی، چاپ یازدهم، تهران: اختران، ۱۳۹۸، ص ۶۵

۷. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ولایت فقیه (حکومت صالحان)، تهران: امید فردا، ۱۳۹۳، صص ۳۵-۳۶

و مستقل بحث کرده و انتظام امور دنیای مردم را از وظایف فقها شمرده و این اولین تصریح به وظیفه سیاسی فقیهان است.^۱

اما ملا احمد نراقی در عائده ۵۴ از عواید الایام به ولایت سیاسی فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت امام اشاره کرده و اختیاراتی گسترده‌ای را برای فقیه قائل شده است که در زمان غیبت به عنوان حاکم جامعه اسلامی و جانشین ائمه هستند. از نظر وی، هر چه نبی و امام به عنوان سلاطین انام و حصون اسلام در آن ولایت دارند، فقیه نیز چنین ولایت و اختیاری دارد، مگر آن‌که مثلاً به دلیل اجماع و نص استثنا شده باشد.^۲ مشابه این دیدگاه را نیز صاحب‌جواهر دارد.

شاگرد نراقی، شیخ محمدحسن نجفی، معروف به صاحب‌جواهر هم با تفسیر نصوص وارده در باب ولایت فقیه، فقها را از مصادیق اولوالامر می‌داند^۳ و در حوزه اختیارات ولی فقیه، به اختیارات عامه ولایت فقیه اعتقاد دارد.^۴ هم‌چنین از نظر صاحب‌جواهر، اگر فقیه با اذن عام از جانب امام (ع) منصوب است، سلطان یا حاکمی را برای جامعه اسلامی نصب کند، او از مصادیق حکام جور نخواهد بود.^۵

نجفی در جواهرالکلام معتقد است: «بَلْ لَوْلَا عَمُومُ الْوَلَايَةِ لَبَقِيَ كَثِيرٌ فِي الْأُمُورِ الْمَتَعَلِّقَةِ بِشِيعَتِهِمْ مَعْطَلَةٌ»؛ اگر عموم ولایت برای فقیهان وجود نداشته باشد، بسیاری از امور شیعیان معطل خواهد ماند. بعد ادامه می‌دهد: «کسی که طعم فقه را چشیده باشد (آن را درک نماید)، مراد از این‌که می‌گویند من، او را حاکم، قاضی، حجت و خلیفه در زمان غیبت قرار دادم، چیست؟ یقین است که آنان را به این امر/ ولایت عامه تفویض کردند. بنابراین، این مسئله (ولایت عامه فقیهان) واضحاتی است که نیازی به دلیل نیست و از ضرورت مذهب (شیعه) در زمان غیبت است و قدر متیقن از روایات، اجماع محصل و منقول و هم‌چنین ضرورت مذهب شیعه درباره نیابت ائمه در زمان غیبت، مجتهد جامع‌الشرایط است و اطلاق و افاده ادله حکومت داشتن فقیه به ویژه روایت نصب از سوی

۱. کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، جلد اول، چاپ اول، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۱۷

۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش. صص ۵۲۹-۵۳۰ و ۵۳۶

۳. میرموسوی، سید علی، اسلام، سنت، دولت مدرن، تهران: نی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶

۴. مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۵

۵. فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، چاپ چهاردهم، تهران: نی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۰

صاحب امر صادر شده است و از مسلمات و ضروریات دین است.^۱

اما اثبات و پذیرش مسئله ولایت سیاسی فقیه از نظر شیخ مرتضی انصاری، فقیه نامدار عصر قاجاریه، غامض و دشوار بوده و اثبات ولایت فقیه که همانند امام، اطاعتش واجب باشد، کاری بس دشوارتر از تراشیدن چوبک خاردار با کف دست است و «أَنَّ إِبْطَاتِ عَمُومِ نِيَابَةِ الْفَقِيهِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا النَّحْوِ مِنَ الْوَلَايَةِ عَلَى النَّاسِ دُونَهِ خَرَطَ الْقِتَادَ». شیخ اعظم، مسئله ولایت فقیه را با حکم مشهور فقیهان، گاه موهون و گاه تخیل فقیهان می‌داند: «لَكِنَّ الْمَسْئَلَةَ لَا تَخْلُو عَنْ إِشْكَالٍ وَإِنْ كَانَ الْحُكْمُ بِهِ مَشْهُورِيًّا» یا می‌گوید: «وَأَنَّهُ لَا يَخْلُو عَنْ وَهْنٍ فِي دَلَالَتِهِ... شَكٌّ فِي عَمُومِ النِّيَابَةِ... يَحْتَاجُ إِلَى إِدْلَالِهِ عَمُومِ النِّيَابَةِ» و نیز می‌گوید: «وَلَوْ ثَبِتَ أَدْلَةُ النِّيَابَةِ عَمُومَاتِمَا ذَكَرْتُ». بنابراین، اندیشه‌های سیاسی و فقهی فقهای صدر قاجاریه با زمینه‌های زبانی، مکانی و معرفتی در چشم‌انداز زبان‌شناسی و شناخت‌شناسی فقه سیاسی، ظهور و شکل‌گیری فقه سیاسی مشروطه با نمایندگی میرزا حسین نایینی و فقه سیاسی جمهوری با نمایندگی امام خمینی در بیان مسئله مشروطیت و جمهوریت ارزیابی می‌گردد.

گفتار سوم. مشروطیت و فقه سیاسی

مهم‌ترین نظریه‌پرداز فقه سیاسی مشروطه، میرزا حسین نایینی است. پژوهشگران و تحلیلگران درباره اندیشه سیاسی مشروطه‌خواهی نایینی اختلاف نظر دارند. گروهی او را دچار آشفتگی و تزلزل در بیان اندیشه‌خواهی مشروطه و گروهی دیگر اندیشه او را اصیل، پرمایه و برخاسته از آموزه‌های شریعت اسلامی می‌دانند.^۲ اما فریدون آدمیت، دانش نایینی را در فلسفه سیاسی غربی / مشروطیت، سطحی می‌داند و می‌گوید که اشخاصی چون نایینی تلاش دارند شکاف میان سیاست مشروطیت و سیاست دینی را بپوشانند و لذا دچار تناقض می‌شوند.^۴

۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محشی و مصحح: عباس قوچانی، الطبعة السابعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲ش. مجلد ۲۱: صص ۳۹۷-۳۹۹ مجلد ۱۵: صص ۴۲۲ و مجلد ۱۶ صص ۱۷۸

۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، الجزء الثالث، الطبعة السادسة عشرة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۱ق. صص ۵۵۷-۵۵۹

۳. ایزدی اودلو، عظیم، بررسی حکومت مشروطه از نگاه آیت‌الله نایینی، نامه فرهنگ، شماره ۵۴، ۱۳۸۳. صص ۱۶۹

۴. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد اول، چاپ دوم، سوئد: کانون کتاب ایران و انتشارات روشنگران، ۱۹۸۵. صص ۲۲۹-۲۳۰

در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله از نایینی که فقه سیاسی مشروطه او در آن منعکس است، حاکمیت همان سلطنت است و وجود آن، عقلانی، ضروری و واجب است؛ زیرا استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف بر سلطنت و سیاستی است. این سلطنت اسلامی از وظایف و شئون امامت دانسته و ولایت بر سیاست از امور امت است که با دسترس نبودن به آن دامان مبارک (غیبت امام دوازدهم)، شخص سلطان را نه از باب استحقاق، بلکه از مقوله تفضل می‌پذیرد: ^۱ نایینی معتقد است چون در عصر غیبت، دست امت از دامان عصمت، کوتاه و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظایف مذکوره هم مغضوب است، لذا تحدید استیلای جوری به قدر ممکن واجب است و مغضوبیت موجب سقوط تکلیف نیست. او در نظریه خود، «سلطنت مشروطه غاصبه را بر سلطنت جائره غاصبه که ظلم و اغتصابش فقط به مقام مقدس امامت است و نه اغتصاب ردای کبریایی و نه اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد» ^۲ می‌پذیرد.

ویژگی اصلی مشروطه اسلامی نایینی، دو وجه سلبی و ایجابی است. مهم‌ترین وجه سلبی دیدگاه مشروطیت نایینی در برابر استبداد سیاسی و دینی در نفی و نهی آن است. در مقابل، مهم‌ترین وجه ایجابی مشروطیت او، مشروطه اسلامی و مبتنی بر شریعت و آیات و روایات شورویه ^۳ است. او، حکومت مشروطه را «اول از باب نهی از منکر بالضرورة من الدین که ردعش از ارتکاب منکرات تکلیف است و دویم از باب عدم اهمال در وظایف حسبیه و حفظ بیضه اسلام با قدر متیقن ثبوت نیابت فقهای عصر غیبت از قطعیات مذهب امامیه (حاکمیت و فقیه) و بیئیم در باب ولایات بر اوقاف، چنان چه غاصبی عدواناً وضع ید نماید و رفع یدش ممکن نباشد، با گماشتن هیأت نُظَّار، تصرفش را تحدید و موقوفه مغضوبه را مثلاً از حیف و میل صیانت (حاکمیت و وقف) نمود». نایینی، تفکیک قوای مشروطه را به سطح تجزیه قوای مملکت تقلیل داده است و آن را ایرانی - اسلامی و از فرس

۱. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، مندرج در: غلام حسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، تهران، جلد ۲، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، صص ۴۱۵-۴۱۶ و صص ۴۲۰ و ۴۳۹

۲. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، مندرج در: غلام حسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، تهران، جلد ۲، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، صص ۴۳۳ و ۴۲۷

۳. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، مندرج در: غلام حسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، تهران، جلد ۲، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، صص ۴۲۷ و ۴۴۰ و ۴۶۸

جمشید و فرمان تفویض ولایت مصر از سوی امام علی (ع) می‌داند.^۱

هندسه حکومت مقیده و دولت مشروطه نایینی بر دو امر مبتنی است: نخست، «تدوین دستور اساسی یا قانون اساسی» که آن را به منزله «رسائل عملیه تقلیدیه» می‌داند^۲ و دوم، «هیئت منتخبه مبعوثان ملت با انضمام فقاهت هیئت مجتهدین منتخبین که دستور اساسی جز با اذن مجتهد نافذالحکومه معتبر نباشد» این تعابیر همان حدّ سطحی انگارانه مشروطه نایینی است. مشروطه او، متجنس بالعرض است که با اذن قابل تطهیر است؛ چون تصرفات چنین حکومتی با اذن شرعی لباس مشروعیت تواند پوشید. او هم چنین به استناد رؤیای صادقه خود، مشروطه را به «کنیز سیاهی» تعبیر کرده که دستش آلوده است و با شستن آن وادارش کنند^۳ تا غصبیت مشروطیت به مثابه آلودگی غاصبانه با شستن و اذن شرعی مجتهد و نه اجماع همپوش شهروندان آزاد زایل گردد. بنابراین، سلطنت مشروطه در نظریه نایینی، یک اعوجاج سیاسی است که با واژگان ولایت و غصب و تولیت و وقف و شبانی و گله‌ای هم‌سو است و با فروکاستن اصول و بنیادهای مشروطه به احکام رساله عملیه با مفاهیم مشروطه سیاسی، فاصله مفهومی عمیق دارد و نمی‌توان میان آن این همانی مفهومی ایجاد کرد.

گفتار چهارم. جمهوریت و فقه سیاسی

بند اول. امام خمینی و پروبلماتیک فقه سیاسی

از نظر آلتوسر، پروبلماتیک یک نظریه، کشف مفهوم‌پردازی و شیوه‌های حل مسئله است. پروبلماتیک، یک نظام ارجاع درونی در یک مورد خاص با طرح یک سری پرسش‌ها برای یافتن یک پاسخ است. پروبلماتیک، یک ساختار بنیادین طرح پرسش‌های بررسی موضوع و حقیقت یک

۱. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، مندرج در: غلام حسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، تهران، جلد ۲، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، صص ۴۳۶ و ۴۷۰

۲. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، مندرج در: غلام حسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، تهران، جلد ۲، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، ص ۴۲۱

۳. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، مندرج در: غلام حسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، تهران، جلد ۲، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، صص ۴۶۱ و ۴۲۷

نظریه معنادار است که حقیقت قابل رؤیت می‌گردد.^۱ در واقع، پروبلماتیک، نظریه و عمل محوری است و پروبلماتیک فقه سیاسی امام خمینی با فقه نظرورزانه دانش و قدرت در اسلام سیاسی و ولایت سیاسی فقیه است.

امام خمینی، اسلام را با تمام شئونش، دین سیاست می‌داند و می‌گوید هر کس مختصر تدبیری در احکام حکومتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام داشته باشد، آشکار می‌شود. پس هر که خیال کند که دین از سیاست جداست، نادان است که نه اسلام را شناخته و نه سیاست را. زیرا «تأسیس حکومت اسلامی، آئی آرزوی همه مسلمین و آئی آرزوی رسول اکرم و آرزوی ائمه است».^۲ او هم چنین می‌گوید: «ای بی‌خردان! مملکت دین، بهشت روی زمین است و آن با دست پاک روحانی تأسیس می‌شود».^۳

پروپلم امام خمینی، اسلام سیاسی است و از نظر او، اسلام، سیاست است و اسلام یک دین عبادی و سیاسی است که در امور سیاسی‌اش، عبادت منضم است و در امور عبادی‌اش، سیاست.^۴ از منظر امام خمینی، اسلام همان طور که قانون‌گذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است و ولی امر، متصدی قوه مجریه هم هست. از نظر ایشان، هر کس اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.^۵ چون اسلام برای تأسیس یک حکومت اسلامی در قوانین مالیاتی و وضع قوانین حقوقی و جزایی و آن چه مربوط به نظام مملکت است، همه چیز دارد.^۶ بنابراین، پروبلماتیک اسلام سیاسی امام خمینی اگرچه در مقطعی با فقه نظارتی و مجلس مؤسسان بوده، اما مسئله اصلی،

۱. حیدری، آرش و هدایت نصیری، مسئله آلتوسر، چاپ یکم، تهران: تیسرا، ۱۳۹۴، ص ۳۳

۲. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، جلد ۱، ص ۴۲۵ و جلد ۱۱، ص ۴۹

۳. خمینی، سید روح‌الله، کشف اسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۰۲

۴. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، جلد ۹، ص ۲۰۳ و جلد ۱۳، ص ۱۲۳

۵. خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی، چاپ بیست و نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴، صص ۲۲ و ۲۵

۶. خمینی، سید روح‌الله، کشف اسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۸۴

تأسیس حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه است و این اصل از احکام اولیه اسلامی^۱ است.

امام خمینی در کشف الاسرار در مورد نظریه نظارتی ولایت فقیه می‌گوید: «ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه و هم وزیر و هم سپور است، بلکه می‌گوییم همان طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود... و یک هم‌چو مجلسی از مجتهدین دین‌دار... انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند... و همین طور اگر مجلس شورای این مملکت از فقهای دین‌دار تشکیل شود یا به نظارت آن‌ها باشد». او در ادامه هم می‌گوید: «هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست»^۲ و پادشاهی را نیز به این شرط می‌پذیرد که شاه از روحانیون مشاوره و رضایت حاصل کند^۳. او هم چنین می‌افزاید: «ما نمی‌گوییم حکومت باید در دست فقیه باشد، بلکه دولت مطابق قانون خدا اداره شود تا رفاه مردم باشد»^۴ و در برخی مصاحبه‌های خود نیز به نقش نظارتی و ارشادی فقها نظر دارد: «روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا می‌باشند»^۵.

با چرخش سیاسی نظریه نظارتی به نظریه ولایتی و تأسیسی پس از انقلاب، پروبولماتیک اساسی امام خمینی برای تشکیل حکومت اسلامی است که می‌گوید: «ان شاء الله با تدریج، یک حکومت عدل اسلامی که مردم و عالم بفهمند معنای اسلام چه است و معنای حکومت چه است»^۶ تشکیل می‌دهیم و این حکومت برای فقیه است. در کتاب الاجتهاد و التقليد نیز تأکید دارد که: «هوأنّ الحكومة مطلقاً للفقیه»؛ حکومت مطلقاً از آن فقیه است و امام، آنان را حاکمان بر مردم قرار داده است^۷. همچنین در کتاب البیع هم شرح مفصلی بر ولایت فقیه و حکومت اسلامی دارد و می‌گوید:

۱. بالویی، مهدی، مهناز بیات کمیتکی و مرجان زارع مهدییه، حکم حکومتی و مصلحت عمومی، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۹۹، ص ۵۲

۲. خمینی، سید روح‌الله، کشف اسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، صص ۱۸۵-۱۸۶

3. Abrahamian, Ervand, **Khomeinism**, University Of California prees, 1993. p54

4. Byrd, Dustin John, **Ayatollah Khomeini and the Islamic Revolution in Iran**, Western Michigan University, 2006. p 5-6

۵. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰

۶. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۸

۷. خمینی، سید روح‌الله، الاجتهاد و التقليد، الطبعة الرابعة، طهران: مطبعة مؤسسه العروج، ۱۴۴۰ق. صص ۵۳-۵۴

«افرادی هستند که مستقلاً حق تصرف در اموال خود را ندارند که اسلام برای آن راهکاری تعیین نموده و حاکم اسلامی که همان فقیه جامع‌الشرایط است، حق تصرف آن را دارد» و در تحریرالوسیله نیز اعلام می‌دارد: «هیچ کس حق ندارد متکفل امور سیاسی مانند اجرای حدود و امور قضایی و مالی شرعی گردد، مگر آن که از طرف امام منصوب شده باشد که در زمان غیبت ولی امر، قائم مقام آن حضرت و تمام آن چه برای امام (ع) است، مگر جهاد ابتدایی، نواب عام حضرتش باشند و آن‌ها فقهای جامع‌الشرایط هستند»^۱.

سرانجام در باب ماهیت و اختیارات حکومت اسلامی، آن را جزء احکام اولیه و مقدّم بر احکام فرعیه اسلام مثل نماز و روزه دانسته و در اختیارات فرامطلقه ولایت فقیه و حکومت اسلامی می‌گوید: «آن چه گفته شده است تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی (اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه باشد) است... صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم^۲ و در این قانون اساسی، یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است، روحانیت بیش‌تر از این در اسلام اختیارات دارد و این بعض شئون ولایت فقیه است و نه همه شئون ولایت فقیه^۳». بنابراین چنین گفتمان و اندیشه‌ای می‌تواند بستر ساختارهای جمهوری سیاسی تأسیس گردد؟

بند دوم. امام خمینی و جمهوری اسلامی

امام خمینی در کتاب البیع بر حکومت‌های انسانی استوار بر قانون اساسی مشروطه و جمهوری خط بطلان می‌کشد: «فالإسلام أُسس حكومة... ولا علی نهج المشروطة أو الجمهوریة المؤسّسة علی القوانين البشريّة، الّتی تفرض تحکیم آراء جماعة من البشر علی المجتمع. بل حکومت تستوحي و تستمدّ فی جمیع مجادلاتها من القانون الالهی^۴»؛ یعنی بنیان حکومت در اسلام بر مشروطه و

۱. خمینی، سید روح‌الله، البیع، جلد ۲، الطبعة الرابعة، طهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، ۱۴۳۴ق. ص ۶۵۵

۲. خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، ترجمه: علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳. ص ۳۲۳

۳. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۲۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹. صص ۱۷۰-۱۷۱

۴. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۱۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱. ص ۱۳۳

۵. خمینی، سید روح‌الله، البیع، جلد ۲، الطبعة الرابعة، طهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، ۱۴۳۴ق. ص ۶۵۷

جمهوری نیست که بر اساس قوانین انسانی بنا شود و در آن، گروهی از مردم بر جامعه حاکم شوند، بلکه حکومت اسلامی در تمام شئون مبتنی بر قوانین الهی است.

نظریه‌های امام خمینی در باب تناظر جمهوریت و اسلامیت همانند نظریه‌های نظارتی و ولایتی دارای چرخش سیاسی و ابهام و ابهام است. به نظر ایشان، «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» که این حکومت را جمهوری می‌داند: «جمهوری به همان معنا که در همه جا جمهوری است، جمهوری اسلامی، جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها^۱»، در حالی که جمهوری مورد نظر امام خمینی، متناظر جمهوری‌های دیگر نیست و از نظر مفهومی با آن متعارض و متفاوت است؛ چون «جمهوری اسلامی مثل سایر جمهوری‌هاست، لکن محتوایش قانون اسلام است» و «رژیمی که ما می‌خواهیم، رژیم جمهوری اسلامی است و در اسلام، آزادی به طور مطلق است، مگر آن چه به حال ملت و کشور ضرر داشته باشد و موجب مفسده‌ای باشد^۲». در محتوای اسلامی بودن جمهوریت نیز در پاسخ خبرنگاری که شما مرتب از جمهوری اسلامی صحبت کرده‌اید که مطلب خیلی کلی است و رئیس کلی این نظام چیست؟ می‌گوید: «حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مانند سایر جمهوری‌ها و لکن قانونش، قانون اسلامی است» و «شکل حکومت ما، جمهوری اسلامی است؛ جمهوری به معنای این که متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای این که متکی به قانون اسلام است^۳».

امام خمینی در پاسخ به سؤالی که جمهوری اسلامی ممکن است از بعضی رژیم‌های سلطنتی، استبدادی‌تر باشد، می‌گوید: «رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی‌شود. آن رژیم‌های جمهوری هم که استبدادی هستند، در اسم، جمهوری هستند، در محتوا، سلطنتی هستند» و «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد^۴».

۱. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۴۲

۲. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۵۱

۳. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۱۷۲ و ۱۹۹

۴. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۱۴۸ و ۳۷

۵. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۲۰۵ و ۲۶۰

آشکار است که جمهوری خواهی امام خمینی، اسلام خواهی است، نه جمهوری خواهی. پس از پیروزی انقلاب و از زبان ملت نیز می‌گوید: «آن که ملت ما می‌خواهد، جمهوری اسلامی است، نه جمهوری فقط، نه جمهوری دموکراتیک، نه جمهوری دموکراتیک اسلامی؛ جمهوری اسلامی» و «دعوت کنید به این که رأی بدهید به جمهوری اسلامی، این هم با همین یک کلمه، نه یک حرف زیاده‌تر و نه یک حرف کم‌تر و نه جمهوری محض و نه جمهوری دموکراتیک»^۱ و اگر کسی غیر از این بگوید، دشمن خواهد بود و من خودم به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم و از شما تقاضا دارم برای اسلام رأی بدهید، به جمهوری اسلامی رأی بدهید»^۲. «و ما نظام جمهوری را به آرای عمومی می‌گذاریم و ایران چون همه‌شان مسلمان هستند، رأی بدین قضیه خواهند داد و بعد از رأی آن‌ها، حکومت اسلامی تشکیل خواهد شد». زیرا ملاک پایه‌ای امام خمینی در تأسیس حکومت، ارزش‌ها و معیارهای اسلامی است، نه مفاهیم و ارزش‌های جمهوری. هدف نهایی از نظر ایشان هم همان تأسیس حکومت عدل اسلامی است «که مقصد اعلی عبارت از این است که یک حکومت عدلی مبتنی بر قواعد اسلامی حاصل شود و آن، مقصد اعلای ماست»^۳. از نظر امام خمینی، رفاندوم یا تصویب ملی در مقابل اسلام ارزشی ندارد^۴. بنابراین، مختصات توصیفی و تحلیلی جمهوری خواهی امام خمینی با صورت ظاهرگرایی فقهی فرمالیستی و نومیالیستی با قلمرو مفهوم اسلامی و حکومت اسلامی است که بر وجه پله بیسیت توده‌ای و نقش فرهمندی کاریزماتیکی در رفاندوم تصویبی اسلامی، فارغ از جمهوری سیاسی تأسیس یافته و مفهوم سیاسی آن افاده نشده است.

گفتار پنجم. مشروطه سیاسی

سرچشمه‌های تاریخی و سنتی مشروطه‌گرایی در قرارداد اجتماعی^۴ است. قرارداد اجتماعی، مفهومی فرضی بین دولت و شهروندان است که بر اساس آن، شهروندان، قدرت را به دولت واگذار می‌کنند^۵

۱. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۱۲۹، ۱۴۷ و ۱۹۶

۲. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۲۵۹، ۱۴۸ و ۱۸۶

۳. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۳

4. Social Contract

5. Barnett, Hilaire, Understanding Public Law, First Edition, Routledge-Cavendish, 2010.p35

(Barnett, 2010: 35) و به لحاظ تبارشناسی، فلسفه سیاسی یونان، زمینه یکی از فراگیرترین و پربارترین نظریه‌های سیاسی حقوقی اروپایی یعنی نظریه قرارداد اجتماعی است^۱ که مفهوم آن، بی‌درنگ، رضایت را در ذهن انسان مدرن تداعی می‌کند^۲. در یونان باستان، مکتب اپیکوری قائل به اصالت قرارداد بود^۳ و سوفسطاییان نیز سازمان‌های سیاسی را در نتیجه قرارداد اجتماعی^۴ می‌دانستند. اندیشه قرارداد اجتماعی در سده‌های معاصر مجدداً توسط اصحاب قرارداد هم‌چون هابز، لاک و روسو بنیادگذاری و تشریح گردید و فلاسفه جدید از جمله ایمانوئل کانت و جان رالز آن را به عنوان یک فرض روش‌شناختی و ابزار عقلی در تدوین اصول یک ساختار سیاسی و اجتماعی^۵ مطرح ساختند.

برایان تیرنی نیز تبار تاریخی و تدوین و توسعه دولت مشروطه را در دو عامل مهم دانسته است. دکتربان دولت مشروطه تنها زمانی رشد کرد که اندیشمندان انسان‌گرای مدینه‌محور به تمام دنیای قرون وسطا پشت کردند و نکته مهم‌تر آن نیز فرهنگ حقوقی (فرهنگ حقوقی حقوق دانان رومی و کلیسایی) قرن دوازدهم بود که بستر و بذری برای رویش تفکر مشروطه در اوایل قرون جدید شد^۶. وینسنت، جان لاک را نخستین اندیشمند لیبرال دانسته است که اندیشه‌های مشروطیت او به دو دلیل اهمیت دارد. یکی، اندیشه مفهوم عقلایی و فلسفی او که انسان را موجودی عقلانی و خودمختار می‌دانست که می‌تواند از روی مسئولیت دست به انتخاب بزند و دوم، مفاهیم جدی چون تفکیک قوا، سلطنت مشروطه، قاعده اکثریت، قانون، حقوق طبیعی، نظریه قرارداد و رضایت که در نظریه دولت مشروطه به کار بست. او، ریشه‌های نظری و عملی نظریه دولت مشروطه را در شش دوره تاریخی توصیف کرده است: اول، اندیشه‌های یونانی و رومی به ویژه حقوق رومی. دوم، اندیشه‌های دوران فئودالیسم که توسط حقوق دانان عرضه شد. سوم، جنبش شورایی قرن پانزدهم در کلیسای کاتولیک. چهارم، نویسندگان فرانسوی نظریه دولت مشروطه. پنجم،

۱. کلی، جان موریس، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نی، ۱۳۹۸. ص ۵۵

۲. همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ سوم، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹. ص ۸۱

۳. پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، جلد اول، چاپ نهم، تهران: مرکز، ۱۳۹۳. ص ۹۴

۴. فاستر، مایکل ب.، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد اول، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲. ص ۲۱۲

۵. شهابی، مهدی، فلسفه حقوق، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶. ص ۲۴۳

۶. تیرنی، برایان، دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه‌خواهی، ترجمه: حسین بادامچی و محمد راسخ، چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶. ص ۱۹

مناقشه‌های مذهبی و سیاسی دوران جنبش اصلاح دین مثل لوتر و کالون و اندیشه‌های جزمی جنبش ضد فرماسیون و بالاخره مناقشات دوران جنگ داخلی انگلستان درباره سلطنت محدود و مرکب که موجب بسط مشروطه‌خواهی گردید.^۱

از نظر مارتین لاگالین، مشروطه‌خواهی یک نظام حقوقی مدرن مبتنی بر قانون اساسی، جنبش فکری و سیاسی بود که در سده هجدهم در امریکا و اروپای غربی به تکامل رسید و منشأ انقلاب‌های سیاسی مبتنی بر قانون اساسی شد و اوج این جنبش، ظهور قوانین اساسی مدرن بود^۲ و از نظر گابریل گانز، این قانون اساسی و مشروطه‌گرایی در ذیل حاکمیت قانون^۳ معنی و تجلی می‌یابد.

متفکران غربی همچون توماس هابز، قانون بنیادی را قانون مبنایی در تفویض اختیارات قدرت از ناحیه مردم به حاکم می‌داند که موجب استقرار دولت می‌شود و بدون آن، دولت فرو می‌پاشد^۴. جان لاک، حاکمیت سیاسی را در یک قانون اساسی استوار بر رضایت و تصویب همگانی^۵ معرفی کرد. روسو، اقتدار مشروع حاکمیت یا اراده عمومی را بر اساس قرارداد میان انسان‌ها استوار ساخت. قراردادی که بر اساس نوعی شرکت با شریک دیگر و در عین اتحاد با دیگر شرکاست که مسئله بنیادین قرارداد اجتماعی است و با انعقاد قرارداد، هیئت سیاسی و جمعی یا جمهوری شکل می‌گیرد^۶. کانت، تشکیل حکومت را ناشی از اتحاد گروهی از مردم تحت قوانین حقانی دانسته که ناشی از قرارداد اولیه است^۷. جان رالز هم مشروطه‌گرایی را به مثابه برساختی‌انگاری سیاسی در آرایش نهادهای یک رژیم استوار بر قانون اساسی برای برآورده شدن شروط منصفانه همکاری شهروندان آزاد و برابر دانست^۸.

۱. وینسنت، اندرو، نظریه‌های دولت، ترجمه: حسین بشیریه، چاپ یازدهم، تهران: نی، ۱۳۹۵، صص ۱۷۸-۱۸۰ و ۱۳۱.
۲. لاگالین، مارتین، نظریه مشروطه: درآمدی بر مبانی حقوق عمومی، ترجمه: محمد راسخ، مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷.

3. Gabriele, Ganz, *Understanding Public Law*, First Published, Fontana Press, 1987, p88

۴. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه: حسین بشیریه، چاپ نهم، تهران: نی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰.
۵. لاک، جان، دو رساله حکومت، ترجمه: فرشاد شریعت، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲، ص ۲۶۹.
۶. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه: مرتضی کلانتریان، چاپ هشتم، تهران: آگه، ۱۳۹۵، صص ۷۴-۱۰۱ و ۱۰۷.
۷. کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه: منوچهر صانعی دزه‌بیدی، چاپ چهارم، تهران: نقش و نگار، ۱۳۹۳، صص ۱۶۹ و ۱۷۲.
۸. رالز، جان، لیبرالیسم سیاسی، ترجمه: موسی اکرمی، تهران: ثالث، ۱۳۹۳، ص ۸۲.

در این چشم انداز، آمارتیا سن می نویسد که رالز با برهان قراردادباوری و با تعمیم نظریه سنتی قرارداد اجتماعی لاک، روسو و کانت، آن را در مفهوم تجریدی متعالی تر توصیف کرد و نظریه عدالت به مثابه انصاف، نه صرفاً قراردادباور و سودآیین، بلکه الزاماً ناظر بی طرف است؛ زیرا انصاف، الزام پرهیز از جانب داری در ارزیابی ها و بر حذر ماندن از اثرپذیری از منافع و ترجیحات فردی و تعصبها است.^۱

مارتین لاگالین هم حکمرانی و تشکیل دولت مدرن و مشروطیت را بر اساس الگوی اساس نامه ای و قانون اساسی به مثابه قرارداد توسط مردم برای استقرار و تحدید قوای نهادهای حکومتی و ظهور مدرن حکمرانی، در نتیجه فرآیند عرفی سازی،^۲ عقلانی سازی^۳ و موضوعه سازی^۴ حقوق بنیادین می داند.^۵ مشروطه خواهی مدرن بر اصل قدرت مؤسس متعلق به مردم بنا شده است. در آن، مردم، قدرتی محدود به حکومت تفویض می کنند و حاکمان به مثابه خادمان مردمند^۶ که در مفهوم قدرت مؤسس به عنوان کلید رازگشایی اسرار ترتیبات مشروطه خواهی مدرن، شامل کشش و امتداد بین قدرت مؤسس مستقل مردم و اشکال مشروطه برای بیان و بررسی این قدرت است. «ایده مردم به عنوان قدرت مؤسس و سازنده»، خالقان فعال نظم مشروطه^۷ است. بنابراین حکومت مشروطه با سازوکار اجرایی و تکنیک بازنگری قضایی و با ظهور نهاد بازنگری قضایی در روابط قضایی و حقوق اساسی همراه است که اولاً قانون اساسی به عنوان یک حقوق بنیادین شناخته می شود؛ ثانیاً قوه قضاییه، خود را مفسر و مجری این قانون معرفی می کند و ثالثاً این قوه، ادعای حفظ عالی قانون اساسی را دارد.^۸

۱. سن، آمارتیا کومار، اندیشه عدالت، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نی، ۱۳۹۴. صص ۸۶ و ۱۰۴

2. Secularization

3. Rationalization

4. Positivization

۵. لاگالین، مارتین، مبانی حقوق عمومی در غرب، ترجمه: محمد مقتدر، تهران: مجد، ۱۳۹۵. صص ۳۶ و ۳۲۳

۶. لاگالین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نی، ۱۳۹۳. ص ۱۱

7 Loughlin, Martin and Walker, Neil, **The Paradox of Constitutionalism**, Frist Published, Oxford University Press, 2007.p47

8. Loughlin, Martin, **Foundation Of Public Law**, Frist Published, Oxford University Press, 2010.p288

در ترمینولوژی مشروطیت مدرن، داریوش آشوری در دانش‌نامه سیاسی، حکومت مشروطه را رژیم سیاسی دانسته که دامنه کاربرد قدرت آن، محدود به حدود قانونی است و از لوزم و شرایط ذاتی آن، قانون، آزادی، تفکیک قوا و پارلمان^۱ است. فردین مرادخانی معتقد است این شرایط ذاتی و مواردی چون محدودیت دولت، فدرالیسم، حاکمیت مردم، حقوق فردی، حکومت قانون، نظارت و تعادل، کنترل قضایی، نمایندگی، استقلال قضایی، حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی به عنوان اصول و مبانی مشروطیت مدرن جای دارد^۲. نظامی از پیش فرض‌ها در مفاهیم مرتبط مانند قدرت، اقتدار، آزادی، حق، قانون، دموکراسی، مسئولیت، پاسخ‌گویی و شهروندی است که مجموعه‌ای به نسبت سازگار با باورها را تشکیل می‌دهد^۳. بنابراین، ترجمان مشروطه حاصل دستاورد تاریخی و تجربی بشری است و تمایز جوهر حاکمیت در مشروطه مدرن و ماقبل آن در بنیان خودمختاری اراده انسان در تعیین سرنوشت سیاسی است. به تعبیر فوکو، حقوق دانان و فیلسوفان در قرارداد اجتماعی در جست‌وجوی الگویی بنیانی برای ساختن یا بازسازی بیکر اجتماعی‌اند^۴ که عاملیت مدرن حاکمیت را تأسیس کنند. مشروطیت به عنوان یک دولت لیبرال مدرن، مجموعه‌ای از حقوق بنیادین در عالی‌ترین سطوح نظم حقوقی و اسناد بالادستی (قوانین اساسی) است و تضمین آزادی‌ها و استیفای حقوق مندرج در آن را وظیفه خود می‌داند^۵.

از این رو، مشروطه‌گرایی مدرن^۶ با دو ضرورت اساسی متضاد رو به روست که قدرت حاکمیت در نهایت از رضایت مردم ایجاد می‌شود و برای پایداری و مؤثر بودن چنین قدرتی بایستی از طریق اشکال نهادی متمایز، تقسیم، محدود و اعمال شود. قدرت آن‌ها نیز تنها باید از طریق اشکال مشروطه که قبلاً برقرار شده یا استمرار پیدا کرده است، اعمال شود. این البته ابتدایی‌ترین

۱. آشوری، داریوش، دانش‌نامه سیاسی، چاپ سی‌ام، تهران: مروارید، ۱۳۹۹، ص ۱۴۲

۲. مرادخانی، فردین، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تهران: میزان، ۱۳۹۶، ص ۸۶

۳. لاگلین، مارتین، نظریه مشروطه: درآمدی بر مبانی حقوق عمومی، ترجمه: محمد راسخ، مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹

۴. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، چاپ یازدهم، تهران: نی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲

۵. باستانی، محمدحسین، اسداله یآوری، بایسته‌های دولت کارآمد: مطالعه موردی دولت لیبرال، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره ۵، شماره ۱۴، بهار ۱۴۰۲، ص ۴۴۰

صورت‌بندی پارادوکس مشروطیت است^۱ که با دو قطب متضاد قدرت مؤسس به عنوان بازیگران سیاسی غیر حکومتی و قدرت مؤسس به عنوان بازیگران سیاسی حکومتی همراه است. هرمن بلز نیز مشروطه‌خواهی را شکلی از اندیشه و عمل سیاسی دانسته که به دنبال جلوگیری از استبداد و تضمین آزادی و حقوق فردی^۲ است. بنابراین، ایده مشروطیت مدرن، راه حقوقی و سیاسی ایده جمهوریت مدرن برای مسئولیت و زمان‌بندی دوره‌ای حاکمان و حضور مؤثر و فعال اکثریت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی در عقلانیت و خودآیین اراده سیاسی به عنوان قوه مؤسس در نظریه‌های انسانی قدرت است.

گفتار ششم. جمهوری سیاسی

بند اول. جمهوری، پیشینه و مفهوم

ماکیاول در کتاب گفتارها با ستایش جمهوری، آن را در کنار ستایش نامداران و بنیادگذاران دین و پادشاهی قرار می‌دهد و اعلام می‌کند با بنیادگذاری دولت جمهوری، اشخاص نام‌نیک جاودان، نام و آوازه، اعتبار و افتخار، امنیت و آرامش و خرسندی درونی به دست خواهند آورد و مردمانی که به مساوات دل بستگی دارند، باید دولت جمهوری بنیاد نهند و آن‌جا که مساوات وجود ندارد، دولت پادشاهی تشکیل گردد.^۳ اسپینوزا، جمهوری را مشارکت عمومی می‌داند که در پرتو آن، آزادی اندیشه و بیان افکار آزاد است و ترس از آن وجود ندارد.^۴ سنت جمهوری خواهی در اندیشه سیاسی غرب در روزگاران باستان در جمهوری‌های روم وجود داشت. بعدها ماکیاول در اندیشه سیاسی مدرن به آن، مضمون مستقلی داد.^۵ در جمهوری‌های یونان و روم باستان، شهروندان عادی به عنوان پلین‌ها^۶ در روم باستان یا مردم عادی در یونان باستان در اداره دولت شهرها سهیم شدند

1. Loughlin, Martin and Walker, Neil, *The Paradox of Constitutionism*, Frist Published, Oxford University Press, 2007.p1

۲. بلز، هرمن، *مشروطه‌خواهی*، ترجمه: احمد مرکز مالگیری، مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۸۷. ص ۱۸۸

۳. ماکیاولی، نیکولو، *گفتارها*، ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۸. صص ۱۷۵ و ۶۸

۴. باریبه، موریس، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه: امیر رضایی، چاپ سوم، تهران: قصیده‌سرا، ۱۳۹۵. ص ۱۶۳

۵. مصلی‌نژاد، عباس، *جمهوری‌خواهی در ایران*، چاپ اول، تهران: اختران، ۱۳۹۸. ص ۲۳

و شکل‌هایی از حکومت دموکراتیک را ایجاد کردند. در قرن پنجم پیش از میلاد یک نظام جمهوری در روم مستقر شد و پلین‌ها حق مشارکت سیاسی را به دست آوردند و جهان مدرن، میراث‌دار نظام حقوقی رومی گردید.^۱

در مختصات جمهوری، جمهوری به رژیمی اطلاق می‌گردد که در رأس قوه مجریه، فرد یا افراد انتخابی قرار گرفته است و رئیس دولت-کشور برگزیده و مبعوث شهروندان را «رئیس جمهور» می‌گویند. برای تحقق جمهوریت، اراده عام شهروندان به شکل مستقیم یا غیر مستقیم مؤثر است و با صرف انتخاب رئیس دولت-کشور، نباید آن را صورت‌بندی کامل جمهوری دانست. ماهیت ناب جمهوری به دموکراتیک بودن گزینش زمامداران است که بر محتوای رژیم تأثیر قطعی دارد.^۲ جمهوری در دانش‌نامه سیاسی داریوش آشوری هم، نوعی از حکومت است که در آن، جانشینی رئیس کشور اثری نیست و مدت ریاست جمهوری محدود و انتخاب رئیس کشور با رأی مستقیم و غیر مستقیم مردم انجام می‌شود.^۳ صاحب مبسوط نیز معنی جمهوری را شراب مستی‌آور و کهنه می‌داند و اصطلاح جمهوری را حکومت اکثریتی می‌شمارد که رئیس حکومت برای مدت معین و از سوی مردم انتخاب شود و پیشینه آن را به یونان و روم باستان می‌رساند.^۴

در منطق حقوقی و سیاسی، واژه «جمهوری» هنگامی در نظام سیاسی و ساختارهای حکومتی آن به کار می‌رود که نمایندگی صورت پذیرد. سیسرون، سیاست‌مدار روم، جمهوری را به معنای «امور عمومی» می‌داند.^۵ هابرماس، جمهوری‌خواهی مبتنی بر دموکراسی شورایی را به مثابه تجلی وحدت اجتماعی و تبدیل جامعه به یک جمع سیاسی می‌داند.^۶ منتسکیو، حکومت را بر سه قسم جمهوری، پادشاهی و حکومت خودسرانه یا دل‌پخواهی تقسیم کرده و جمهوری را حکومت جماعتی

۱. پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، جلد اول، چاپ نهم، تهران: مرکز، ۱۳۹۳، صص ۹۹-۱۰۰

۲. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، صص ۵۶۳

۳. آشوری، داریوش، دانش‌نامه سیاسی، چاپ سی‌ام، تهران: مروارید، ۱۳۹۹، صص ۱۱۱

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۱، صص ۱۵۶۸

۵. غمامی، سید محمد مهدی (با جمعی از نویسندگان)، دایرةالمعارف حقوق عمومی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶، صص ۲۸۱-۲۸۲

۶. پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران: مرکز، ۱۳۹۴، صص ۱۶۱

دانسته است که جمیع مردم در آن دخیل باشند^۱. سعید حجاریان، مهم‌ترین خصال جمهوری را در پذیرش حوزه وسیع امور عمومی در یک منطقه بسیار گسترده مشاع دانسته است که همه شهروندان در این حوزه مشاع از نظر حقوق پایه‌ای سهم یکسان داشته باشند و مجموع حقوق حاصله به عنوان صاحبان حق، حق حاکمیت ملی را تشکیل دهد و آن را نوعی عقد و قرارداد اجتماعی میان دولت و ملت می‌داند^۲.

در واقع، تعبیر غایی از آرمان جمهوری خواهانه، آزادی سیاسی به عنوان عدم سلطه است. وضعی که شهروندان صاحب اختیارند و قوانین با اراده خود آن‌ها بازتاب یابد و تابع اراده خودکامه دیگران نباشد و جامعه سیاسی در وضعیت خودحکمرانی به سر برد و اصل خودحکمرانی در شور عالی شهروندان برای منافع و خیر عمومی و مشارکت سیاسی است^۳. کانت هم حکومت جمهوری را مستلزم مشارکت واقعی مردم از طریق نمایندگان مردم می‌داند^۴ در نظریه سیاسی کانت، نظام جمهوری با جامعه همسود برابر دانسته شده است. در این نظام، آزادی، قانون و قدرت، سه بنیاد اساسی اند و حکومت مبتنی بر قانون است و فرمانروا نمی‌تواند برابر با قانون یا مافوق قانون باشد. اصولاً فرمانروایی فرابشری و فراقانونی با نظام جمهوری ناسازگار است^۵.

بنابراین، مفهوم مدرن جمهوری خواهی یعنی قدرت تأسیس هنجارها برای خود و پیروی از هیچ هنجاری از دیگران. این مفهوم آزادی خودمختاری در جمهوری خواهی مدرن در قانون خودمختارانه و قانون دگرمختارانه^۶ بازتاب یافته است. این نگرش همان خودآیین اراده در فلسفه سیاسی کانت است که والاترین ارزش در مفهوم اندیشه و عقل خودبنیاد و مستقل از هر نوع وابستگی سیاسی و اقتصادی است که طراح و معمار نظام سیاسی با تکیه بر ذات انسان^۷ و به عنوان امر مطلق

۱. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، جلد دوم، تهران: زوار، ۱۳۴۴، ص ۱۶۳

۲. حجاریان، سعید، جمهوریت: افسون‌زدایی از قدرت، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۷۵۴

۳. ویرولی، مائوریسیو، جمهوری خواهی، ترجمه: حسن افشار، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۹۴، صص ۶-۱۱

۴. راوشر، فردریک، فلسفه سیاسی و اجتماعی کانت، ترجمه: داوود میرزایی، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴، ص ۳۵

۵. محمودی، سید علی، فلسفه سیاسی کانت، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۵، صص ۲۵۰-۲۵۱

۶. ویرولی، مائوریسیو، جمهوری خواهی، ترجمه: حسن افشار، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۹۴، صص ۱۹-۲۴

۷. صانعی دژه‌بیدی، منوچهر، جایگاه انسان در اندیشه کانت، چاپ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴، ص ۸۴

خودآیینی اراده^۱ در استقلال تقنینی ذاتی عقل عملی محض^۲ انسان است.

ویژگی‌های شکلی و ماهوی نظام سیاسی جمهوری از نظر سید محمد هاشمی در مقابل نظام سلطنتی قرار دارد و دارای مختصات است که حاکم به طور مستقیم توسط مردم یا غیر مستقیم از طرف پارلمان انتخاب می‌شود. ثانیاً دوره زمامداری اصولاً محدود و تجدید انتخاب آن یک یا دو بار ممکن نیست. ثالثاً حاکم هیچ امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارد و او همانند مردم، تابع و مسئول در برابر قانون است. رابعاً حاکم دارای مسئولیت مضاعف حقوقی و سیاسی است و لازمه آن، تحمل، هم‌زیستی و امکان برقراری رابطه و برخورد اندیشه‌ها از طریق تعددگرایی مکتبی و تعددگرایی سیاسی است. در غیر این صورت، موضوع جمهوری بودن منتفی است.^۳

در نتیجه، در مشخصات و مختصات نظری و کارکردی جمهوری، تمام ارکان اصلی حکومت توسط جمهور مردم به صورت مستقیم و غیر مستقیم انتخاب و در این دولت مقام رئیس جمهور وجود دارد. موقت بودن منصب در مقام عالی حکومت، بازتاب خواست مردم است و دایمی بودن منصب نمی‌تواند تجلی اراده مردم باشد؛ چون زمان در حال تغییر است و تغییر مستمر مقامات و توقیت مناصب، یکی از ویژگی‌های بنیادین نظام جمهوری است.^۴ بنابراین، به طور کلی، جمهوری تنها نشانه شکلی از حکومت نیست که با محتواهای گوناگون قابل تحقق باشد، بلکه با توجه به بنیادهای نظری آن، نظریه‌ای برای تحقق حاکمیت ملی در بیان ماده و صورت و محتوا و شکل است و نظریه‌پردازان مدرن به هیچ روی چنین تفکیکی را پذیرا نیستند و جمهوری را به عنوان یک کلیت یگانه پذیرفته‌اند.^۵

1. Autonomy

۲. کانت، ایمانوئل، نقد عقل عملی، ترجمه: انشاءالله رحمتی، چاپ پنجم، تهران: سوفیا، ۱۳۹۵، ص ۵۸

۳. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد اول)، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، صص ۵۴-۵۵

۴. استوارسنگری، کوروش، دولت حقوقی، تهران: میزان، ۱۳۹۸، ص ۱۶۶

۵. میرموسوی، سید علی، اسلام، سنت، دولت مدرن، تهران: نی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۷

بند دوم. اقسام جمهوری

صاحب مبسوط، جمهوری را به چند نوع تقسیم کرده است: جمهوری با واسطه که ملت به وسیله نمایندگان خویش، حق حاکمیت را اعمال کند؛ جمهوری بی واسطه که ملت مستقیماً و بدون وساطت نمایندگان، حق حاکمیت خود را به کار بندد؛ جمهوری اشرافی که تصدی مقامات عالی به اختصاص باشد. اشراف دارد و جمهوری دموکراتیک یا ملی که تصدی مقامات عالی به اشراف اختصاص نداشته باشد. داریوش آشوری هم در دانش نامه سیاسی، جمهوری را به دسته‌های زیر تقسیم می‌کند:

الف) جمهوری‌های دموکراتیک غربی: ریشه‌های تاریخی این نوع از دموکراسی به انقلاب‌های قرون هجدهم و نوزدهم فرانسه و امریکا بازمی‌گردد. سپس کشورهایی مثل ایتالیا و آلمان نیز از این سنت پیروی کردند. در این کشورها، جمهوری با سنت آزادی احزاب، مطبوعات و اجتماعات همراه است و درجه مشارکت عامه در امور سیاسی در این کشور فرقی ندارد.

ب) جمهوری‌های رسمی، اما عملاً نظامی و پلیسی: این دولت‌ها رسماً جمهوری نامیده می‌شوند، اما عملاً رژیم‌هایی با ماهیت نظامی و پلیسی بر مردم حکومت می‌کنند. این همان جمهوری شکلی است که به لحاظ مفهومی و ماهوی با جمهوری متفاوت است، مانند بیش‌تر کشورهای آمریکای مرکزی، آفریقا و آسیا.

ج) جمهوری‌های دموکراتیک توده‌ای: این نوع جمهوری‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و آسیای شرقی رایج شد. عنوان رسمی آن‌ها، دیکتاتوری پرولتاریاست که حکومت تک‌حزبی است و آزادی مطبوعات و اجتماعات در آن‌ها به راستی وجود ندارد.

د) جمهوری فدرال: یکی دیگر از اصطلاحات جمهوری می‌تواند جمهوری فدرال باشد. واحدهای کوچک‌تری که از اتحاد فدراسیون به وجود می‌آید. در بعضی از اختیارات و قدرت، مستقل و دارای خودمختاری است. این اختیارات با قانون اساسی تعیین و تحدید می‌گردد، مانند هر ایالت از ایالات متحده یا جمهوری از جماهیر شوروی سابق.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد دوم)، چاپ دوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶۸

ه) **جمهوری پارلمانی و جمهوری ریاستی**: در جمهوری پارلمانی^۱، قوه اجرایی به دو قسمت بخش می‌شود. یکی، رئیس کشور که رئیس جمهور است و اغلب، پارلمان او را انتخاب می‌کند. دیگری، حکومت که رئیس آن، نخست وزیر یا صدراعظم است، مانند آلمان. در سیستم جمهوری ریاستی^۲، مانند آمریکا، رئیس جمهور هم رئیس دولت و هم رئیس حکومت است^۳. برخی دیگر در یک تقسیم‌بندی کلی، حکومت جمهوری را بر دو نوع جمهوری ریاستی و جمهوری پارلمانی تقسیم کرده‌اند. در جمهوری ریاستی، قوه مقننه و قوه مجریه در مقابل یکدیگر از استقلال کامل برخوردارند. پارلمان، عهده‌دار امر تقنین و قوه مجریه، عهده‌دار امور اجرایی است، اما در جمهوری پارلمانی، قوه مقننه و قوه مجریه با یکدیگر همکاری دارند و هر کدام می‌توانند به وسیله ابزارهای قانونی در کار یکدیگر مداخله کنند^۴. در این میان، برخی به جمهوری نیمه ریاستی هم اشاراتی دارند.

و) **جمهوری کلاسیک و جمهوری لیبرال**: تقسیم دیگری که در جمهوری وجود دارد، تقسیم آن به جمهوری کلاسیک و جمهوری لیبرال است. از منظر تاریخی، رابطه جمهوری خواهی با لیبرالیسم، یک رابطه انشقاقی و ابتدایی است. یعنی لیبرالیسم تعدادی از اصول اولیه خود هم چون اصل دفاع از دولت محدود در برابر دولت مطلق یا اصل تفکیک قوا را از جمهوری خواهی انشقاق و اقتباس کرده و هسته اصلی جمهوری خواهی مدرن در جمهوری خواهی کلاسیک آن نهفته است. در جمهوری خواهی کلاسیک، قانون یک فرمان همگانی و فراگیر است که یکسان شامل حال همه شهروندان می‌شود و اگر حاکمیت قانون به دقت اعمال شود، هیچ فردی، اراده خودکامه خود را تحمیل نخواهد کرد. از جمله جمهوری خواهان کلاسیک، ماکیاولی است^۵.

گفتار هفتم. حکومت‌مندی مشروطیت و جمهوریت فقه سیاسی و حقوق عمومی مدرن

مشروطه و جمهوری سیاسی به مثابه قانون اساسی‌گرایی، عینیت‌بخش مکانیکی و ریاضی‌مند کردن

1. Parliamentary Republic

2. Presidential Republic

۳. آشوری، داریوش، دانش‌نامه سیاسی، چاپ سی‌ام، تهران: مروارید، ۱۳۹۹. صص ۱۱۲، ۲۳۸ و ۱۸۰

۴. غمامی، سید محمد مهدی (با جمعی از نویسندگان)، *دایرةالمعارف حقوق عمومی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶. صص ۲۸۳

۵. ویرولی، مائوریسیو، *جمهوری خواهی*، ترجمه: حسن افشار، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۹۴. صص ۴۷ و ۳۸

نهاد حکمرانی مدرن است. نقطه آغاز مکانیکی دیدن آن در عصر مدرن با دکارت آغاز گردید که معتقد بود هر معلول، علتی دارد و قابل کشف و کمیت پذیر است. او کلیت دانش خود را بر ریاضیات استوار کرد و این رویکرد، دست مایه پوزیتیویستی در علوم اجتماعی و انسانی گردید.^۱ فوکو، شکل گیری مناسبات قدرت را در هستی شناسی تاریخی انسان^۲ به ویژه در عصر کلاسیک در راستای اطاعت حکمرانی در دو دفتر کالبدشناختی متافیزیکی و دفتر تکنیکی - سیاسی بیان کرده^۳ که در ابعاد تاریخی و تجربی فیزیکی و متافیزیکی شکل گرفته است. از نظر فوکو، هنر حکمرانی و بنیان هایش در قواعد متعالی و الگوی کیهان شناختی نیست، بلکه در واقعیت خاص دولت و در درون مایه مصلحت عینیت می یابد.^۴ در حکومت مندی فیزیکی، قدرت، تبلوری مکانیکی و بوروکراتیک پیدا می کند و با چینش ساختارها و نهادهای بیرونی می توان سیاست را به گونه ای نظم داد که صلح، رفاه و قدرت را برای واحدهای سیاسی و اجتماعی به ارمغان آورد. سامان مندی قدرت در ایران (فقه سیاسی) نیز به شکل سنتی و متافیزیکی، میراثی بود که از فارابی تا ملاصدرا با چارچوب اثرگذاری تداوم یافته است.^۵

حکومت مندی متافیزیکی فقه سیاسی معاصر با تاکتیک فقیهان و تکنیک دانش قدرت فقه و با هم بسته کردن اجتهاد و تقلید، تئوری سنتی سلطه و سلطنت عصر کلاسیک و میانه را به عصر مدرن منتقل کرد. در واقع، فقه سیاسی به تعبیر میشل فوکو در روش شناختی گفتمان حاکم بر پویه تاریخی، قدرت را بر اساس اصل واژگونی نظریه سیاسی حاکمیت، کالبدشکافی^۶ و گفتمان سیاسی - حکمرانی ولایت فقیه را نظریه پردازی کرد. دو موج فقیهان سیاسی صفویه و قاجاریه، حاملان این پیام بودند. در این میان، بزرگ ترین و شاخص ترین موج نظریه پردازی و پروبلماتیک حکومت مندی متافیزیکی فقه سیاسی معاصر توسط امام خمینی مطرح شد. او حکومت مندی متافیزیکی را با نظریه

۱. حیدری، آرش و هدایت نصیری، مسئله آلتوسر، چاپ یکم، تهران: تیسرا، ۱۳۹۴. ص ۱۳۴

۲. ضیمران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ هفتم، تهران: هرمس، ۱۳۹۳. ص ۱۸۰

۳. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، چاپ یازدهم، تهران: نی، ۱۳۹۲. ص ۱۷۰

۴. کسرائی، محمدسالار و دیگران، فوکو: حکومت مندی، سوژه سیاسی و کنش سیاسی، جامعه شناسی تاریخی، دوره سوم،

شماره ۲، ۱۳۹۰. ص ۱۰

۵. اسلامی، روح الله، دولت مشروطه و حکومت مندی مکانیکی، فصل نامه دولت پژوهی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۴. صص ۱۷۵-۱۷۷

۶. ضیمران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ هفتم، تهران: هرمس، ۱۳۹۳. ص ۳۸

ناب فقهی با ثرم و هنجار آموزه‌های اسلامی بر پایه مهم‌ترین روایات مرسله شیخ صدوق: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي»، روایت علی بن ابی حمزه: «الْفُقَهَاءُ حُصُونُ الْإِسْلَامِ»، روایت سَکُونِي: «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ»، توقيع مبارک: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ»، مقبوله عمر بن حنظله: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا»، مشهوره ابی خدیجه: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا»، روایت ابوالبختری: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» یا «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ» بنا نهاد که موافقان و مخالفانی دارد. حکومت‌مندی متافیزیکی و حکومت اسلامی امام خمینی، مجموعه قوانین اسلام را در قرآن و سنت دارد و قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد.^۱

حکومت‌مندی فیزیکی مشروطه‌خواهی و جمهوری‌خواهی، ایده استوار ساختن حکومت بر پایه قانون اساسی با سوبه‌ای تجویزی و تحدیدی همان ایده‌ها و ارزش‌هایی^۲ است که مردم آن را تأسیس و تنظیم می‌کنند و از نظر هرمان بلز،^۳ مشروطه‌خواهی مدرن، نظریه‌ای سیاسی است که حکومت، محدود به دفاع از حقوق فردی و به عنوان قدرت مؤسس محسوب می‌شود.^۴ این ایده‌ها و ارزش‌ها به عنوان ساختار و هنجار بنیادین حکومت فیزیکی است که به تعبیر کلسن به عنوان ثرم نهایی و ثرم اساسی^۵ در هنجار برتر قانون اساسی تضمین می‌گردد.

حکومت‌مندی فیزیکی به تعبیر فوکو، دخالت عقلانیت حکومتی به عنوان بعد معرفتی، فنون حکمرانی به عنوان بعد کرداری و سامانه‌های حکومتی به عنوان بعد نهادی^۶ رسمیت می‌یابد. در حکومت‌مندی فیزیکی، دولت، مفهوم مکانیکی دارد که در عصر روشنگری برای تأمین نظم و امنیت

۱. خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، چاپ بیست و نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴. صص ۵۹-۱۱۸ و ۴۱-۴۳

۲. لاگلین، مارتین، نظریه مشروطه: درآمدی بر مبانی حقوق عمومی، ترجمه: محمد راسخ، مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۸۷. ص ۱۴۸

3. Belz

۴. بلز، هرمن، مشروطه‌خواهی، ترجمه: احمد مرکز مالیری، مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۸۷. ص ۱۹۲

۵. کلسن، هانس، نظریه محض حقوق و دولت، ترجمه: محمد حسین تمدن جهرمی، چاپ دوم، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵. ص ۱۷۲

۶. یچیوی، حمید، کالبدشناسی فوکویی دولت، فصل‌نامه دولت‌پژوهی، دوره اول، شماره ۳، ۱۳۹۴. ص ۱۱

و با ماهیتی ارادی و قراردادی برای انسان تأسیس شده و وجود پیدا کرده^۱ که در انگارینه نمایندگی مصنوع و برساخت مشروطه و جمهوری انسانی و پوزیتیویستی تجلی یافته است؛ زیرا حاکمیت جمهوری مستلزم حکومت جمهوری است^۲ و حاکمیت خداوند در حکمرانی اسلامی با حاکمیت مردم در یک بن بست متوقف^۳ قرار دارد و نمی‌توان حکمرانی فقهی را در اجماع همپوش حکمرانی ملی شهروندان آزاد دانست.

نتیجه‌گیری

وجه دموکراتیک و بوروکراتیک و ساختاری فقه سیاسی در مفهوم دیوان‌سالاری و ولایت‌سالاری در مفصل‌بندی فقهی سیاسی با تمرکز قدرت سیاسی و دینی در حق حاکمیت الهی با نمایندگی فقهی و متافیزیکی است. وجه دموکراتیک و ساختارمندی حق مشروطه و جمهوری سیاسی با اجماع همپوش شهروندان معقول و آزاد بر حق حاکمیت مکانیکی و فیزیکی انسان قرار دارد. در بعد فقهی، انسان، موجودی مکلف و متعبد است که این انگاره به فقه سیاسی نیز تسری پیدا کرده است و نمی‌تواند فاعل شناسای خودمختار و معقول فلسفی و سیاسی در حقوق عمومی مدرن باشد. این تمایز هم در مبنا و منبع و هم در روش‌شناسی و هستی‌شناختی انسان قرار دارد. این ساختارها در فنون و تکنیک حکومت‌مندی فیزیکی مشروطه و جمهوری به عنوان حق‌های اساسی، قانون، نمایندگی، پارلمان، تفکیک قوا و آزادی و انتخابات منصفانه در روش و معنای پوزیتیویستی در منبع و مبنای لایه‌های مفهومی حق‌ها برای اجماع همپوش انسان و ملت قرار دارد، اما ماهیت مشروطه اسلامی و جمهوری اسلامی با بن‌مایه‌ها و لایه‌های متافیزیکی و اجماع همپوش عقیده و امت استوار است. بنابراین، وجوه فیزیکی و متافیزیکی حق حاکمیت مشروطه‌خواهی و جمهوری‌خواهی در مانع‌الجمع مفهومی قرار دارد.

این تغایر مفهومی و معنایی مشروطه سیاسی و مشروعیت حتی در نسبت میان اندیشه‌های سیاسی و

۱. توحیدفام، محمد، ساختارهای آینده ملت-دولت‌ها و چالش‌های فراروی آن‌ها، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۸۶، ص ۴

۲. زارعی، محمدحسین، گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن: حاکمیت قانون و دموکراسی، تهران: خرسندی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰

۳. حلاق، وائل ابن، دولت ممتنع: اسلام، سیاست، مخلصه اخلاقی مدرنیته، ترجمه: مهدی رضایی، تهران: خرسندی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۷

شرعی فقیهان سیاسی عصر مشروطیت هم‌چون علامه نائینی و آخوند خراسانی در یک سو و شیخ فضل‌الله نوری و عبدالنبی مازندرانی در فتوای ارتداد تمام مردم مشروطه ایران اعم از عارف و عامی اولی الشوکه و ضعیف^۱ در جریان انقلاب مشروطه به چشم می‌خورد. در نگاه تحلیلی و قرائت مفهومی جمهوری و اسلامی از نظر امام خمینی نیز اگر کسی جز «جمهوری اسلامی» (جمهوری محض یا جمهوری سیاسی و جمهوری دموکراتیک) بگوید، دشمن خواهد بود^۲. (امام خمینی، ۱۳۶۱ج: ۵: ۱۹۶). بنابراین، در تحلیل مفهوم نهایی و انتاجی یافته‌های مورد تحقیق، نسبت مفهومی میان مشروطه و جمهوری سیاسی با مشروطه اسلامی / مشروعه و جمهوری اسلامی با امتناع مفهومی مواجه است و یافته‌های هم‌سنجی تحقیق، مؤید تضاد و تغایر مفهومی میان آن است.



۱. نوری، شیخ فضل‌الله، رساله حرمت مشروطه، مندرج در: غلام‌حسین زرگری‌نژاد، رسایل مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۳

۲. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶

فهرست منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. استوارسنگری، کوروش، دولت حقوقی، تهران: میزان، ۱۳۹۸.
۲. اکبری، کمال، سیر تطور فقه سیاسی شیعه، چاپ اول، تهران: طرح آینده، ۱۳۸۷.
۳. اکبری، کمال، فقه سیاسی و جمهوری اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۴. الگار، حامد، دین و دولت در ایران، ترجمه: ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۹.
۵. امانت، عباس، تاریخ ایران مدرن، ترجمه: م. حافظ، تهران: فراگرد، ۱۴۰۰.
۶. امین، سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۹۱.
۷. آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی، چاپ یازدهم، تهران: اختران، ۱۳۹۸.
۸. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (جلد اول)، چاپ دوم، سوئد: کانون کتاب ایران و انتشارات روشنگران، ۱۹۸۵.
۹. آشوری، داریوش، دانش نامه سیاسی، چاپ سی ام، تهران: مروارید، ۱۳۹۹.
۱۰. باریبه، موریس، دین و سیاست در اندیشه مدرن، ترجمه: امیر رضایی، چاپ سوم، تهران: قصیده سرا، ۱۳۹۵.
۱۱. بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ دهم، تهران: گام نو، ۱۳۹۵.
۱۲. پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (جلد اول)، چاپ نهم، تهران: مرکز، ۱۳۹۳.
۱۳. پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (جلد سوم)، چاپ هشتم، تهران: مرکز، ۱۳۹۴.
۱۴. تیرنی، برایان، دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه خواهی، ترجمه: حسین بادامچی و محمد راسخ، چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
۱۵. جرفادقانی، م.، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، چاپ اول، قم: معارف اسلامی، ۱۳۶۴.

۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد دوم)، چاپ دوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۱.
۱۷. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۸. حجاریان، سعید، جمهوریت: افسون‌زدایی از قدرت، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۹. حقیقت، سید صادق، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، چاپ چهارم، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۶.
۲۰. حلاق، وائل ابن، دولت ممتنع: اسلام، سیاست، مخمصه اخلاقی مدرنیته، ترجمه: مهدی رضایی، تهران: خرسندی، ۱۳۹۵.
۲۱. حیدری، آرش و هدایت نصیری، مسئله آلتوسر، چاپ یکم، تهران: تیسرا، ۱۳۹۴.
۲۲. خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله (مجلدات اول و دوم)، ترجمه: علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۳. خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۹.
۲۴. خمینی، سید روح‌الله، کشف اسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۵. خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، چاپ بیست و نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴.
۲۶. دال، رابرت و بروس استاین بریکنر، تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۲.
۲۷. رالز، جان، لیبرالیسم سیاسی، ترجمه: موسی اکرمی، تهران: ثالث، ۱۳۹۳.
۲۸. راوشر، فردریک، فلسفه سیاسی و اجتماعی کانت، ترجمه: داوود میرزایی، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
۲۹. زارعی، محمدحسین، گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن: حاکمیت قانون و دموکراسی، تهران: خرسندی، ۱۳۹۴.
۳۰. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه: مرتضی کلانتریان، چاپ هشتم، تهران: آگه، ۱۳۹۵.

۳۱. زرگری نژاد، غلام حسین، رسایل مشروطیت (مجلدات اول و دوم)، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
۳۲. سن، آمارتیا کومار، اندیشه عدالت، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نی، ۱۳۹۴.
۳۳. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد، ۱۳۸۹.
۳۴. شهبابی، مهدی، فلسفه حقوق، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۳۵. شیخ الاسلامی، محسن، ولایت فقیه، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
۳۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ولایت فقیه (حکومت صالحان)، تهران: امید فردا، ۱۳۹۳.
۳۷. صانعی درّه بیدی، منوچهر، جایگاه انسان در اندیشه کانت، چاپ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
۳۸. ضیمران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ هفتم، تهران: هرمس، ۱۳۹۳.
۳۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، النهایه فی مجرد الفقح و الفتاوی، ترجمه: محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۴۰. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی (جلد دوم)، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳.
۴۱. غمامی، سید محمد مهدی (با جمعی از نویسندگان)، دایرةالمعارف حقوق عمومی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶.
۴۲. فاستر، مایکل ب.، خداوندان اندیشه سیاسی (جلد اول)، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی، چاپ هشتم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۲.
۴۳. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا (جلد اول و دوم)، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
۴۴. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، چاپ یازدهم، تهران: نی، ۱۳۹۲.
۴۵. فیرحی، داود، فقه و سیاست در ایران معاصر (جلد اول و دوم)، چاپ ششم، تهران: نی، ۱۳۹۶.
۴۶. فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، چاپ چهاردهم، تهران: نی، ۱۳۹۴.
۴۷. فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ سیزدهم، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
۴۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی (جلد اول)، تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۷۳.

۴۹. قمی، میرزا ابوالقاسم، ارشادنامه، به کوشش: حسن قاضی طباطبایی، مندرج در: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۸۷، ۱۳۴۷.

۵۰. کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه: منوچهر صانعی درّه‌بیدی، چاپ چهارم، تهران: نقش و نگار، ۱۳۹۳.

۵۱. کانت، ایمانوئل، نقد عقل عملی، ترجمه: انشاءالله رحمتی، چاپ پنجم، تهران: سوفیا، ۱۳۹۵.

۵۲. کدیور، محسن، حکومت ولایی (جلد دوم)، چاپ پنجم، تهران: نی، ۱۳۸۷.

۵۳. کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه (جلد اول)، چاپ اول، تهران: نی، ۱۳۷۶.

۵۴. کلسن، هانس، نظریه محض حقوق و دولت، ترجمه: محمدحسین تمدن جهرمی، چاپ دوم، تهران و قم: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.

۵۵. کلی، جان موریس، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نی، ۱۳۹۸.

۵۶. لاک، جان، دورساله حکومت، ترجمه: فرشاد شریعت، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.

۵۷. لاگلین، مارتین، حقوق عمومی و نظریه سیاسی، ترجمه: محمد امامی و آیدا حیدری، تهران: میزان، ۱۳۹۹.

۵۸. لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی در غرب، ترجمه: محمد مقتدر، تهران: مجد، ۱۳۹۵.

۵۹. لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه: محمد راسخ، تهران: نی، ۱۳۹۳.

۶۰. مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.

۶۱. ماکیاوولی، نیکولو، گفتارها، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۸.

۶۲. محمودی، سید علی، فلسفه سیاسی کانت، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۵.

۶۳. مرادخانی، فردین، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، تهران: میزان، ۱۳۹۶.

۶۴. مصلی‌نژاد، عباس، جمهوری خواهی در ایران، چاپ اول، تهران: اختران، ۱۳۹۸.

۶۵. منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی (جلد اول)، ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۶۷.

۶۶. مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی (جلد دوم)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۶۷. مهدوی زادگان، داود، فقه سیاسی در اسلام؛ رهیافت فقهی در تأسیس دولت اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.
۶۸. میرموسوی، سید علی، اسلام، سنت، دولت مدرن، تهران: نی، ۱۳۹۲.
۶۹. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، مندرج در: غلام حسین زرگری نژاد، رسایل مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
۷۰. نوری، شیخ فضل الله، رساله حرمت مشروطه، مندرج در: غلام حسین زرگری نژاد، رسایل مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
۷۱. ویرولی، مائوریتسیو، جمهوری خواهی، ترجمه: حسن افشار، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۹۴.
۷۲. وینسنت، اندرو، نظریه های دولت، ترجمه: حسین بشیریه، چاپ یازدهم، تهران: نی، ۱۳۹۵.
۷۳. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه: حسین بشیریه، چاپ نهم، تهران: نی، ۱۳۹۳.
۷۴. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد اول)، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
۷۵. همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ سوم، تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.

ب) مقاله

۱. اسلامی، روح الله، «دولت مشروطه و حکومت مندی مکانیکی»، فصل نامه دولت پژوهی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۴.
۲. ایزدی اودلو، عظیم، «بررسی حکومت مشروطه از نگاه آیت الله نایینی»، نامه فرهنگ، شماره ۵۴، ۱۳۸۳.
۳. باستانی، محمدحسین، اسداله یآوری، بایسته های دولت کارآمد؛ مطالعه موردی دولت لیبرال، فصلنامه پژوهش های نوین حقوق اداری، دوره ۵، شماره ۱۴، بهار ۱۴۰۲.
۴. بالویی، مهدی، مهناز بیات کیمتکی و مرجان زارع مهدییه، حکم حکومتی و مصلحت عمومی، فصلنامه پژوهش های نوین حقوق اداری، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۹.

۵. بلز، هرمن، «مشروطه‌خواهی»، ترجمه: احمد مرکز مال‌میری، مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۸۷.
۶. توحیدفام، محمد، «ساختارهای آینده ملت-دولت‌ها و چالش‌های فراروی آن‌ها»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۸۶.
۷. سلطانی، مصطفی، «ولایت فقیه از دیدگاه ابن فهد حلی»، فصل‌نامه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۳۸۳.
۸. شفیعی افرایلی، مهدی، علیرضا دبیرنیا و علی مشهدی، واکاوی نسبت میان حاکمیت قانون و پوپولیسم: سازگار یا تقابل، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۴۰۱.
۹. طاهری، مهدی و رسول حکمی شلمزاری، «سیر تحول و تکامل فقه سیاسی در ادوار تطور فقه سیاسی شیعه»، حکومت اسلامی، سال بیست و یکم، شماره چهارم، ۱۳۹۵.
۱۰. کسرای، محمدسالار و دیگران، «فوکو: حکومت‌مندی، سوژه سیاسی و کنش سیاسی»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره سوم، شماره ۲، ۱۳۹۰.
۱۱. لاگین، مارتین، «نظریه مشروطه؛ درآمدی بر مبانی حقوق عمومی»، ترجمه: محمد راسخ، مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ۱۳۸۷.
۱۲. مجتهد شبستری، محمد، «بستر معنوی و عقلایی علم فقه»، کیان، شماره ۴۶، ۱۳۷۸.
۱۳. هواسی، اسماعیل، «اندیشه فقهی و عمل سیاسی کاشف الغطا در باب مشروعیت حاکمیت سیاسی فتح‌علی شاه قاجار»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال نهم، شماره ۳۵، ۱۳۹۸.
۱۴. یحیوی، حمید، «کالبدشناسی فوکویی دولت»، فصل‌نامه دولت‌پژوهی، دوره اول، شماره ۳، ۱۳۹۴.

٢. عربى

١. ابن فهد حلى اسدى، ابوالمعالي احمد، اللمعة الجلية فى معرفة النية، شماره ٥٦٠١ و مهذب البارع فى شرح المختصر النافع، شماره ٣٥٥٣، نسخه خطى، كتابخانه آية الله مرعشى
٢. انصارى، مرتضى بن محمد امين، المكاسب (الجزء الثالث)، الطبعة السادسة عشرة، قم: مجمع الفكر الاسلامى، ١٤٣١ق.
٣. خمينى، سيد روح الله، الاجتهاد و التقليد، الطبعة الرابعة، طهران: مطبعة مؤسسه العروج، ١٤٤٠ق.
٤. خمينى، سيد روح الله، البيع (المجلد الثانى)، الطبعة الرابعة، طهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام الخمينى، ١٤٣٤ق.
٥. كركى، على بن الحسين، رسالة المحقق الكركى، الجزء الاول، نشر الكترونيكى شبكه الامامين الحسينين، بى تا.
٦. مفيد، محمد بن محمد، المقنعه، چاپ اول، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٧. نجفى كاشف الغطاء، شيخ جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، اصفهان: مهدي، بى تا.
٨. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام (مجلدات ١٥ و ١٦ و ٢١)، محشى و مصح: عباس قوجانى، الطبعة السابعة، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٦٢ش.
٩. نراقى، احمد بن محمد مهدي، عوائد الايام فى بيان قواعد الاحكام، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٥ش.

3. Latin Source

1. Abrahamian, Ervand, **Khomeinism**, University Of California prees, 1993.
2. Barnett, Hilaire, **Understanding Public Law**, First Edition, Routledge-Cavendish, 2010.
3. Byrd, Dustin John, **Ayatollah Khomeini and the Islamic Revolution in Iran**, Western Michigan University, 2006.

4. Gabriele, Ganz, **Understanding Public Law**, First Published, Fontana Press, 1987.
5. Joseph, Schacht, **An Introduction Islamic Law**, Oxford, University Press, 1982.
6. Loughlin, Martin, **Foundation Of Public Law**, Frist Published, Oxford University Press, 2010.
7. Loughlin, Martin and Walker, Neil, **The Paradox of Constitutionlism**, Frist Published, Oxford University Press, 2007.
8. Nasr, Seyyed Hossein, **Ideals and Realities of Islam**, Frist Published, Mandala Publisher, 1979.



The relationship of political jurisprudence and modern public law in contemporary Iranian constitutionalism and republicanism

Shahrokh Gholami¹

Erfan Shams²

Ahmad Montazeri³

Abstract

The ratio of political jurisprudence and modern public law in the conceptual equivalence of metaphysical and physical governance is the basis and sources of constitutional and republican sovereignty. The discourse of the first theory has a theological mechanism and the opposite theory has a physiological mechanism, and their governance is based on representation. The first theory is based on divine agency through political jurists in theological theories and the opposite theory is based on consensus of free citizens in human theories. The power and governance in the first theory is qualitative and subjective and based on invisible foundations and subjectivism, and the second theory is evident with mechanical governance over quantitative and objective and visible foundations and objectivism. Each of the constitutional and republican political order has been subjected to jurisprudence in the constitutional political jurisprudence and the contemporary republican political jurisprudence. The current research is based on the method of analysis and study of a functional library and the record of the constitution and the republic with an analytical and critical view on contemporary political jurisprudence. The findings of the research also indicate that the relationship between the concepts discussed in the political and legal literature of contemporary political jurisprudence with modern public law is merely nominalist and populist and has a semantic break with its conceptual vocabulary.

Keywords: Political jurisprudence, modern public law, sovereignty, constitutionalism, republicanism,

1. Public Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran, shahrokhgholami1212@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, erfanshams2003@gmail.com

3. Department of Public Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran, a_montazeri85@yahoo.com